

در حاشیه‌ی رگبارِ نامه‌ها به یک نامه‌ی سرگشاده چند هفته پیش، شاید هم یک ماه پیش از تاریخ نگارشِ این حاشیه‌نگاری، از جانب یکی از هنرمند‌های بنام، نامه‌ای سرگشاده خطاب به یکی از گالری‌داران نام‌آشنای تهران منتشر شد. نامه‌ی باربد گلشیری را می‌گویم خطاب به احسان رسول‌اف، صاحب گالری محسن.

اول سر و پیش از شروع این را بگویم که در مثل مناقشه جایز نیست و در این متن نه له و نه علیه هیچ شخصیتی دلیل و مستندی ارائه داده نشده و نگارنده آنچه را می‌خوانید بر اساس نامه‌ها و مقالات منتشرشده در همین زمینه و تا همین تاریخ به قلم آورده.

من اصولاً کم حرفم و پرکار. اما آنچه مرا به نگارشِ این متن در حاشیه‌ی این نامه‌نگاریها و اداشته نه نامه‌ی باربد که «جوایب‌های» دوستانِ هنرمندِ دیگر خطاب به باربد است، که هر چه در توان داشتند در جهت نقد شخصیتِ گلشیری به کار گرفته‌اند، بی آنکه جوابی به اصل سوالهای باربد داده باشند. جملگی این جوایب‌ها به جای پرداختن به موارد مورد بحث در نامه‌ی گلشیری به این نتیجه ختم می‌شوند که سرنیزه‌هاشان را به سمت شخصیت باربد برمی‌گردانند. و خوب، این شیوه‌ی صحیحی برای پاسخگویی نیست. این شیوه‌ی صحیحی برای زیر سوال بردن یک پرسشگری مستقیم و سراسر است هم نیست.

البته حقا و انصافاً هم به جز شخص رسول‌اف، کیست که بتواند جوابی به باربد بدهد؟ مگر دوستان، در مقام هنرمند، از منابع مالی آقای رسول‌اف با خبرند؟ مگر غیر از این است که آقای رسول‌اف در موقع نیاز هنرمندش بی هیچ اخم و گرهی در میان ابروان دست در جیب کرده و مبلغ را پرداخت می‌کند؟ مگر برایشان شفاف است که این پول از کدام چرخش مالی به تولید آثار هنریشان می‌رسد؟ اصلاً مگر برایشان مهم است؟ از شماری از دوستان هنرمندم در همان گالری شنیدم که می‌گفتند پولی است، می‌آید و صرف خلق اثر هنری‌شان می‌کنند و غم نان ندارند و حالا چه فرقی می‌کند؟ البته از دیدگاهی و از منظری که همگی‌مان به آن آگاهیم، اشکالی هم ندارد. مگر در ایران چند نهاد داریم که پول در اختیار خلاقیت یک سری هنرمند بگذارند؟ اصلاً آیا نهادی داریم که چنین کند؟ اگر چه جای حرف و حدیث دارد، ولی خرده بر هنرمند بگیریم بهتر است. که این گالری و آن حراج و آن یکی مجموعه‌دار - که نمی‌دانیم پول سر به فلک کشیده‌ی خرید فلان اثر از فلان هنرمند مطرح از میانمان رفته را از کجا آورده‌اند - در این بین همچنان در جریانند. حالا بگذریم از آن یکی هم که پولش معلوم بود از کجا آمده اما چند سالی است به همراه همسرش گرفتار قضاوت‌هایی است که از قوه‌ی تخیل ما خارج است. آفرین نیساری و کارن وفاداری، صاحبان گالری آن را می

گویم. حالا بگذریم از آن یکی‌ها که خصوصی‌اند و سرمایه‌هاشان شفاف است و سوال کنی توضیح می‌دهند و بر داراییشان مدرک دارند و گویند آن را که حساب پاک است از محاسبه چه باک است.

اما نکته این است که پرسشگری حق همه‌ی افراد جامعه است. و پاسخ دادن نیز حق هر مورد پرسش قرار گرفته‌ای. من چند سالی است بنا بر دلایل شخصی خارج از ایران زندگی می‌کنم. و از این زیست در غربت بسیار آموخته‌ام. که شرح آموخته‌هایم در مجال این متن نیست. اما با در نظر گرفتن اینکه در هر جای این کره‌ی زمین بی‌عدالتی شکلی متفاوت دارد و نمی‌توان منکر آن شد، اجازه بدهید به این نکته اشاره کنم که در این دیار غریب که از قضا از دانش و مراتب اقتصادی مناسب و پرقدرتی هم برخوردار است، مردم در اصناف و موقعیت‌های مختلف یکباره یقه‌ی شخصیتی را می‌گیرند که فلان پول را از کجا آورده‌ای. چطور شد که فلان جا خرج کرده‌ای؟ و شخص مورد سوال هم نه تنها حق، که وظیفه دارد در برابر این سوالات پاسخگو باشد. شاید هم همین حرکت است که خشت اول اقتدار اقتصادی یک جامعه را بنا می‌نهد. در همین نوع اقتصاد (مربوط به این کشور) درآمدهای سالانه‌ی افراد محرمانه‌اند و شخص سوم نمی‌تواند از آن سوال کند، اما در عین حال چنانچه درآمد و گردش مالی هر شخص و هر ارگانی از یک مبلغ تعریف شده فراتر رود باید در اختیار منابع مربوط قرار گیرد و حتی اشخاص عادی می‌توانند با مراجعه به همان مراکز از درآمدها و معاملات کلان با ذکر نام و تاریخ آگاهی یابند. در این میان گالری‌دارها، بنیادهای هنری و مجموعه‌دارها وظیفه دارند که گردش مالی کاملاً شفاف و روشنی داشته باشند، چون همانطور که (یحتمل) مستحضرید یکی از راه‌های پولشویی از طریق معاملات آثار هنری و مشارکت در پروژه‌های هنری است (یکی از دلایل آن هم تفاوت مراتب مالیات‌بندی در این موارد است). به این ترتیب این گردش‌های مالی و شفافیت آن‌ها از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است.

حالا برگردیم به نامه‌ی بارید. چه اشکالی دارد که هنرمندی که اصولاً معترض است و کارش را بلد است، و سابقه‌ی درخوری در کارش دارد به نهادی شک کند؟ گیریم نهادی باشد که مدتی با آن همکاری نصفه و نیمه و یا کامل داشته. حالا اگر اصلاً سابقه‌ای هم نداشت و هنرمند نوپایی بود باز هم چه اشکالی داشت این پرسشگری؟ آن هم از نهادی که حرف و حدیث در موردش زیاد است. آن هم در مملکتی که پول‌ها در اندازه‌های هنگفت و در روز روشن از این جیب به آن جیب منتقل می‌شوند. آن هم نهادی که یک سیستم کلان بانکی پشتوانه‌ی مراودات مالی‌اش است. اما حالا چرا به جای گالری‌دار مخاطب، هنرمندها به ترتیب به همکارشان حمله ور شده‌اند؟ تخریب شخصیت که کاری ندارد دوست من. ما همه‌مان هنرمندیم. هنرمند در هر جامعه به

خطا کردن معروف است و به دریدن پرده‌ها. اصلاً اگر هنرمندی پیدا کردید که در زندگی خطا نکرده به هنرمند بودنش شک کنید. یک مرور کوتاه لازم است. نمی‌خواهد از اسطوره‌های تاریخ هنر شروع کنید. از شخص خودتان شروع کنید. اشتباه نکنید، من به دفاع از باربد داد سخن نمی‌دهم. باربد نیازی به دفاع ندارد. همانطور که خود شما نیازی به دفاع ندارید. من تنها در حاشیه‌ی نامه‌هاتان سخن برآورده‌ام و به سبب آغاز ویرانگری در روابطتان و منطق تخریب هویت که در پیش گرفته‌اید برآشفته‌ام. قاعده‌ی نامه‌هاتان به یک سری اتهام استوار است. مثال زدنی اتهام «ابن الوقت» بودن. القصه که این اتهام را می‌شود در هر مقطع از تاریخ این مملکت در ارتباط با پرسشگری‌های اقتصادی نسبت داد، چرا که این موضوع همیشه در تاریخ ما داغ و مستمر بوده، به ویژه در تاریخ معاصر. حالا اجازه بدهید به تک تک موارد و اتهام‌ها در نامه‌هاتان اشاره نکنم، خودتان بازخوانی کنید و بشمرید و در آینه‌ها را خطاب به خودتان و از خودتان بپرسید و هر جوابی خواستید به خودتان بدهید. به تنگی و یا گشادی ردای دیگران خرده بگیرید، ملالی نیست و ردای خود را در آینه هر طور که خواستید اندازه کنید. اصلاً هر کس می‌داند که کجا و کی با خودش صادق بوده.

این همه اتهام و این همه نفرت شایسته‌ی ذهن خلاق و جمع اندیشمندان یک مملکت نیست. به اندیشه‌هاتان احترام بگذارید و از شفافیت فراری ندهید هیچ فردی را. به خدا قسم که اگر چرخ اقتصادی این میان می‌چرخد به خلاقیت شما بند است و نه برعکس. من سابق بر این گفته بودم که از لحن گفتار باربد در نامه‌اش دلگیرم، اما بعد از خواندن جوابیه‌ها در پاسخ‌های حمله‌کننده به نامه‌ی باربد، لحن آن دیگری‌ها را بسیار مغرضانه دیدم و اکنون که این متن را می‌نویسم، لازم به تاکید می‌دانم که من نامه‌ی باربد گلشیری خطاب به احسان رسول‌اف را بسیار شجاعانه دیدم و لحن گفتار نامه حاکی از شناخت باربد از فضای گفت‌وگوی اینچینی در جامعه‌ی هنری ایران بوده است.

مابقی اینکه حق پاسخگویی به نامه‌ی گلشیری برای آقای رسول‌اف همچنان باقی‌ست.

خیر پیش رویتان باد و ذهنهاتان همواره خلاق

با احترام

سیمین کرامتی

هجدهم شهریور هزار و سیصد و نود و هفت

توران‌تو